

● «> علی هاشمیان

توجه به مسائل زنان و حفظ دیدگاه انتقادی نسبت به شرایط موجود، مهم‌ترین رویکرد شاعران زن از دوران فروغ تا به امروز بوده است. این رویکرد آنجا که از بند «منیت» و «شعار» رهایی یافته، توانسته است قسمتی از بدنه اصلی جریان شعر معاصر را نیز تشکیل دهد. طبیعتاً این مساله در مورد «مریم فتحی» و نخستین مجموعه شعرش نیز قابل بررسی است.

شاعر در نخستین شعر از کتاب خود که کارکرد «مقدمه» و «سرلوحه» کتاب را نیز پیدا کرده است، ضمن به تصویر کشیدن جهان پرالتهاب پیرامون خود، انتخاب چنین رویکردی را به صراحت ابراز می‌کند: «مژده!»

«کفش‌هایم جفت نمی‌شود/رو به آفتاب/جانب روز نمی‌چرخد/ پاشنه‌ی این در/ خیابان خیس است/ آدم‌ها نگران/ کفش‌هایم تا سیاهی رفته/ دلم ریزش کرده/ حنجره‌ام مسدود است/ پشت تخته سنگ فکرها/ان پناه بگیرد/ این بار بغض سنگین/ در راه است» (صص ۱۰-۹)

در این‌مورد که «مژده» و پیام شاعر تا چه میزان تحقق می‌یابد و آیا به راستی این بار بغض سنگینی در راه هست یا نه، باید قضاوت اصلی را به مخاطبان بسپاریم. اما دست‌کم می‌توان

● **پناه‌الدین مرشدی**

«سطرهای پنهانی» دومین مجموعه شعر «حافظ موسوی» است که چاپ چهارم این کتاب در سال ۸۹ توسط «موسسه انتشاراتی آهنگ دیگر» منتشر شده است. نخستین بار این کتاب را در سال ۷۸ «شهر سالی» چاپ کرده بود. این نوشته نگاهی است به برخی ویژگی‌های «سطرهای پنهانی».

«سطرهای پنهانی» را در یک طرف می‌گذارم و در طرف دیگر «شعرهای جمهوری» دو کتاب تفاوت‌های جدی‌ای باهم دارند که آنها را هم از متمایز می‌کند. در نگاهی، سطرها حرکتی درونی است و جمهوری حرکتی بیرونی. سطرها، دغدغه‌های درون را در خود دارد و جمهوری دغدغه‌های اجتماعی و بیرونی. این اجتماع در «سطرهای پنهانی» هم هست اما تفاوتش در کلاسیک بودن‌اش است. کلاسیک به این معنا که همه چیز در هاله‌ای از کلمات و تصاویر و گاه مفاهیم کلی فرهنگ ایرانی جای گرفته است و نه به قول «شعرهای جمهوری» در «جمهوری یعنی یک مساوی یک». اما نگاه کلاسیک لطمه‌ای به کار زنده است چون در درون خود، سطرها شعرهایی هستند با ویژگی‌های مدرن. این ویژگی مدرن مثلاً در نوع روایت خود را به خوبی نشان می‌دهد. برای نمونه می‌توان به شعر ابتدایی کتاب «در سطرهای بعدی» اشاره کرد که در نوع روایت، روایتی گسسته از لحاظ زمانی دارد. زمان بروز اتفاقات بنا بر ضرورت شعر درهم ریخته می‌شود و این گونه است که می‌بینیم: «در سطرهای بعدی این شعر/ کودکی را بر پله‌های سیمانی ظهور می‌کند/ دوبین خرگوش‌ها را به خاطر می‌آورد/ پرواز کوتاه بیک‌ها را.» (در سطرهای بعدی)

و در ادامه روایت می‌بینیم که اصلاً اتفاقی که قرار بود نیفتاده است و: «در سطرهای قبلی این شعر/ بر شاخه‌های دور/ هنوز چند گردوی ناچیده/ مانده است» و کودکی که گفته بودم/ هنوز نیامده است» (در سطرهای بعدی)

این دو کنار همین شعر با نوع روایت مدرن و درهم‌شده می‌بینیم که فضای روستاگونه شعر با بیک‌ها و زیتون‌زاران و گردوهایش و اسبی را که «بی‌مرد برمی‌گردانند» و… فضایی کلاسیک به شعرها داده است، و باز هم می‌بینیم همین کلمات کلاسیک و دور از زندگی مدرن شهری روایتی از زندگی ماشینی نیز دوشادوش متن دارد: «ماشین را همین کنار جاده نگه دار/ نوشابه خنک/ در این هوای گرم می‌چسبد» (در سطرهای بعدی)

این است که همه این روایت‌ها و کلمات و

اتفاقات و مفاهیم در کنار هم شعری با ویژگی‌های منحصر به فرد می‌سازد.

این دو نوع روایت (کلاسیک و مدرن) یک وجه سطرهاست و وجه دیگرش مفاهیمی است که در کنار این‌س دو نوع روایت برای شعر رقم خورده است که در این نوشته به گوشه‌ای از آنها خواهیم پرداخت.

نوستالژی: بار عمده مفهوم در «سطرهای پنهانی» نوعی نوستالژی است؛ نوعی غم نوستالژی که شاعر با رجوع به این حس، بار عمده شعرش را بر دوش آن انداخته است. نوستالژی هم به نوبه خود، کلمات خاصی را برای شاعر تولید کرده است. کلماتی چون: «مادر، پدر، کودکی، دختران، زیتون، زنبیل، اسب و…» در این نوستالژی و این غم می‌بینیم که: «مادرم رفته است/ کودکان نیستند/ دختران جوان به رودخانه برمی‌گردند/ و باد/ در باغ‌های تهی/ مویه می‌کنند.» (کودکان نیستند)

و در این دید نوستالژی، شاعر به این دانش می‌رسد که:

«بله! می‌دانم! هنوز هیچ‌کس نتوانسته است/

سر سوزنی از جامانده‌هایش را/ برگرداند.» (و بعد)

و در ادامه، خاطرات برای شاعر جاندار می‌شود. که جاندار شدن خاطرات خاصیت همین نوستالژی است. «هنوز می‌توانم/ بر رودخانه‌ای کوچک خم شوم/ و تمام نامه‌ای از یاد رفته را/ به یاد بیاورم.» (ما راوی جهان نیستیم)

وارونگی مفاهیم

دو نوع شیوه مفهوم‌پردازی را در راستای این نگاه انتقادی-زنانه از میان اشعار کتاب بیرون کشید؛ نخست توجه به «روایی از دست رفته» و دیگری پافشاری بر «وارونگی مفاهیم و ارزش‌ها» در عناصر و اشیای گوناگون، که هر دو از دغدغه‌های مهم هنری در دنیای مدرن امروز به حساب می‌آیند.

جهیزیه شاعر «یک آسمان بادبادک بی‌بخ» تا این رویای غیرقابل دسترس همواره «نوستالژی» او باشد. در مقابل این حسرت و ناتوانی زنانه، در شعر «شب‌های شر» مردان شاعری هستند که با وجود امکان پرواز ترجیح می‌دهند در میل‌های راحتی خود بنشینند و در کمال آرامش جایگاه اجتماعی خود را حفظ کنند:

«و جلسه آغاز می‌شود:/ شاعران آسمانی/ بال‌هاشان را تا می‌کنند/ لای دفترهاشان می‌گذارند/ و در میل‌های راحتی/ فرو می‌روند» (ص ۲۰)

حتی شعر هم نمی‌تواند برای شاعر راهگشا باشد. شعر برای شاعر زن، «پلکانی‌ست بی‌انتها»

نگاهی به کتاب «خوابگرد و جاده‌های بی‌با»^{*} سروده مریم فتحی برنده جایزه کتاب سال شعر جوان

که در جرانی معکوس او را به پست‌ترین بلندی‌ها می‌رساند، در حالی که سایه‌ای از «عقل مذکر» نیز همراهی‌اش می‌کند. شاعر سایه را خطاب قرار می‌دهد، در حالی که حقیقتاً با خود سخن می‌گوید:

«شعر پلکانی‌ست بی‌انتها/

بالا می‌روی:/ رقص ریشه‌ها در باد/ بالا می‌روی:/ آوازهای سنگی پرندهای ساکن/ بالا می‌روی:/ لشگر مورچه‌های پردار/ سبب سرخی پامال/ و سایه زیر درختی/ که زیر زمین گل کرده است/ مردی/ تکیه داده به سایه/ با انگشت‌های نصفه نیمه با لب‌های مفقود/ – سیگار

می‌کشد/ می‌ایستی در برابرش/ با خودت حرف می‌زنی.» (صص ۱۶-۱۵)

در سطرهای بالا به خوبی می‌توان نمونه‌هایی از «وارونگی مفاهیم و ارزش‌ها» در عناصر و اشیا را مشاهده کرد؛ ریشه‌هایی که در باد می‌رقصند، آوازهای سنگی، پرند

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«کودکی‌هایم زیر آوار مانده است.» (کودکی‌هایم)

که هم از کودکی‌اش یاد می‌کند و هم در کار ایجاد تفاوت میان کودکی و بزرگسالی‌اش است. که در این بزرگسالی: «زیر هر خشت/ استفاده از من می‌پوسد.» (کودکی‌هایم)

این نوع استفاده را در اکثر شعرهای «سطرهای پنهانی» می‌بینیم؛ استفاده از خاطره و یادهای کودکی. که این یاد و خاطره شاعر را به سمت خیال می‌کشاند؛ خیالی که قسمت عمده‌ای از شعرها را به خودش اختصاص

داده است. خیال و رویا و یادهایی که حتی گاه به صورت استفاده صریح از این کلمات دیده می‌شود. «خیال می‌کنم دست‌های تو در دست‌های من است»

«خیال می‌کنم دوباره باید برگردیم»/ «حالا خیال خواب خراسان چشم تویی…»/ «آخرین بوسه بر پلک‌های

بسته مادرم را/ تا آخرین بوسه پسرم – بر پل‌های بسته مادرم –/ به یاد خواهم داشت» و…

این خیال در پنهانی و نهفت همه شعرها هست. رو آوردن به خیال به نوعی تداعی‌کننده نوستالژی

شاعر است. شاعر در همین دیدگاه، راوی نوعی جبر حاکم بر زندگی هم هست؛ جبری که او را از کودکی جدا می‌کند و به بزرگسالی می‌کشاند و آن وقت است که با همان غم می‌فهمد که:

«ما راوی جهان نیستیم/ و جهان بی‌رحم‌تر از آن است/ که روایتی بی‌وقفه‌اش را/ به خاطر

از آن است» (فصل پنجم)

شاعر در این تکه شعر از شلیک گلوله که از دنیای مدرن خود را به دنیای کلاسیک و طبیعت وصل می‌کند، از کبوتر حرف می‌زند و باز در ادامه دوباره به دنیای مدرن ذهنش بازمی‌گردد و از آزمایشگاه می‌گوید:

پنهانی «نوعی نوستالژی است؛ نوعی غم کودکی برای حافظ موسوی در «سطرهای پنهانی» یک دغدغه است. او در این اشعار بیشتر از دوران کودکی یاد می‌کند و شادی آن را به یاد می‌آورد: «دوازده سالگی را/ کنار همین جاده می‌ایستادم/ یک صابون سرکف/ یک شیشه روغن زیتون/ به دستش می‌دهم/ مسافران دریا می‌ایستند؛ سر به سر فروشنده‌ای که آفتاب کلافه‌اش کرده است می‌گذارند/ چیزی می‌خرند/ و یک لحظه شاد را/ در نگاه و لب‌های کودکی/ جا می‌گذارند و/ دور می‌شوند.» (و بعد)

که به گونه‌ای در این تکه شعر در پی خلق و ایجاد تفاوت است؛ تفاوت دو دنیای کودکی و دنیایی که او حالا در آن زندگی می‌کند. شاعر لبخند کودکی را در همان دوره جا گذاشته و حالا از آن دور است. برای شاعر سطرها کلماتی مانند یک شیشه روغن زیتون و مسافران دریا و فروشنده‌ای که آفتاب کلافه‌اش کرده و… تداعی‌کننده زندگی دیگری در گذشته‌ای است که او آنها را به یاد می‌آورد. با همین استفاده را در این تکه شعر می‌بینیم:

ساکن، مورچه‌های پرند و نهایتاً سبب سرخی که با وجود همه زیبایی‌اش پامال شده است، نمونه‌های دیگر این رفتار شاعرانه در شعر «خوابگرد و جاده‌های بی‌با» قابل بررسی است. «چقدر پنجره خالی، آویخته از پس پرده‌ای

پرگل» می‌بینیم که پنجره به عنوان عنصری فرعی و یکی از متعلقات پرده به کار رفته است (جایگاه پرده و پنجره عوض شده است) همچنین پرنده‌هایی که لابه‌لای ریشه‌ها می‌خوانند، موربانه‌هایی که در ابرها لانه کرده‌اند و عشق که از مقصد بلند خویش در کانال آب افتاده

است و نهایتاً پایان‌بندی شعر که مخاطب را با پرسش‌هایی پیگیر غافلگیر می‌کند: «چرا درخت‌ها برعکس رویده‌اند؟/ چرا پرنده‌ها لای ریشه‌ها می‌خوانند؟/ چرا موربانه‌ها ماه را می‌جوند؟/ چرا بوسه‌ها زخم می‌زنند؟/ چرا این کابوس آبی تمام نمی‌شود؟…» (صفحه ۲۶)

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

ما/ لحظه‌ای قطع کند.» (ما راوی جهان نیستیم)

این جبر دوشادوش شعرها حرکت می‌کند. و تا آنجا به پیش می‌رود که شاعر به نوعی دست به هستی‌شناسی و معناشناسی زندگی می‌زند. او در عین روایت این جبر می‌خواهد به سوال‌های زندگی و اطرافش پاسخ دهد. شاعر زندگی را برای خودش و مخاطبانش معنا می‌کند و در این تعریف است که در نهایت به جبر می‌رسد. به گمان من او یک

تسلسل و دور را طی می‌کند. موسوی برای یافتن جبر دور و برش از راه هستی‌شناسی وارد می‌شود که از این راه به نهایت به همسان جبر می‌رسد. این است که:

«من ضعیف‌تر از آنم/ که انفجار گلدان را متوقف/ و کودکنم را/ به رویاهای سادهم متقاعد کنم» (پس حرف‌هایم را)

پنهانی در شعرهای سطرها موج می‌زند. برای شاعر همه چیز پنهان است و پوشیده. این پنهانی از نام کتاب آغاز می‌شود و در میان سطور کتاب خود را ادامه می‌دهد. یکی از پنهان‌ترین مفاهیم نزد حافظ موسوی عاشقانه‌هایش است.

«پنهان نمی‌کنم که پیش از این سطرها/ دوست‌دارم را می‌خواست‌ام بنویسم/ حالا کمی صبر کن/ بهار که آمد

فکری برای آسمان تو/ و «سطرهای پنهانی» خودم خواهم کرد.» (عید که آمد)

در عین اینکه قرار گذاشته است تا عاشقانه‌اش را بروز دهد اما در آخر می‌بینیم قرار است فکری برای «سطرهای پنهانی» شعرش کند و همچنان دوست‌دارم در پنهانی می‌ماند. او در ادامه همه

پنهان نمی‌کنم که پیش از این سطرها/ دوست‌دارم را می‌خواست‌ام بنویسم/ حالا کمی صبر کن/ بهار که آمد فکری برای آسمان تو/ و «سطرهای پنهانی» خودم خواهم کرد.» (عید که آمد) در عین اینکه قرار گذاشته است تا عاشقانه‌اش را بروز دهد اما در آخر می‌بینیم قرار است فکری برای «سطرهای پنهانی» شعرش کند و همچنان دوست‌دارم در پنهانی می‌ماند. او در ادامه همه

پنهان نمی‌کنم که پیش از این سطرها/ دوست‌دارم را می‌خواست‌ام بنویسم/ حالا کمی صبر کن/ بهار که آمد فکری برای آسمان تو/ و «سطرهای پنهانی» خودم خواهم کرد.» (عید که آمد) در عین اینکه قرار گذاشته است تا عاشقانه‌اش را بروز دهد اما در آخر می‌بینیم قرار است فکری برای «سطرهای پنهانی» شعرش کند و همچنان دوست‌دارم در پنهانی می‌ماند. او در ادامه همه

پنهانی «نوعی نوستالژی است؛ تفاوت دو دنیای کودکی و دنیایی که او حالا در آن زندگی می‌کند. شاعر لبخند کودکی را در همان دوره جا گذاشته و حالا از آن دور است. برای شاعر سطرها کلماتی مانند یک شیشه روغن زیتون و مسافران دریا و فروشنده‌ای که آفتاب کلافه‌اش کرده و… تداعی‌کننده زندگی دیگری در گذشته‌ای است که او آنها را به یاد می‌آورد. با همین استفاده را در این تکه شعر می‌بینیم:

سال پنجم ■ شماره ۱۱۲۳ ■ دوشنبه ۸ آذر ۱۳۸۹ ■ کتاب

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

هرچند اشعار این مجموعه سعی دارند خود را متکی به اندیشه‌ای مدرن نشان دهند، مفاهیم یادشده همیشه پتانسیل کافی برای نفوذ در لایه‌های زیرین شعر را نمی‌یابند. به همین دلیل در برخی از اشعار نوعی «کلی‌گویی» و «شعارزدگی» دیده می‌شود. با در نظر گرفتن این مساله می‌توان شعری مانند «تناسخ» را از تجربه‌های موفق شاعر به حساب آورد. این شعر که در نوع خود از طنز و ظرافت خاصی برخوردار است، با «درونی‌سازی» مفاهیمی چون «روایی از دست رفته» و «وارونگی مفاهیم و ارزش‌ها» ماهیت شاعرانه ویژه‌ای می‌یابد: «تناسخ»

«چسبیده به سماورش/ مادر-بزرگ بخار می‌شود/ مادر/ پیراهن‌های شسته را/ پهن می‌کند/ روی بند/ آن سوی شیشه پیراهن‌ها/ سفید بی‌آغوش/ از باد پُر و خالی می‌شوند.» (ص ۲۳)
▪ انتشارات آهنگ دیگر

پی‌نوشت:.....

۱- اشاره دارد به نام یکی از شعرهای کتاب

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌های بی‌با»

«خوابگرد و جاده‌